

الگوی روش‌شناختی برای سنجش وزن حرکت‌های قومی - مذهبی (با توجه به کشورهای شرق خاورمیانه در ربع اول قرن ۲۱)

قدیر نصری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱/۳۱

چکیده

دولت به عنوان مقتدرترین و مشهورترین کارگزار سیاست در خاورمیانه، اخیراً انحصار کلاسیک کاربرد زور را از دست داده است. مجموعه از تحولات گریزناپذیر [مانند مهاجرت نیروی کار و تجارت فزاینده] و تحرکات هدفمند [مانند تجهیز و تسلیح حرکت‌های گریز از مرکز]، طی دهه اول قرن ۲۱، منطقه شرق خاورمیانه را متلاطم ساخته است. با فرض اینکه حرکت‌های مزبور صیغه قومی/ مذهبی دارند و تمهید چشم‌اندازهای آتی، مستلزم شناخت و تحلیل آنهاست، مقاله حاضر به طرح این پرسش پرداخته است که «الگوی مناسب برای تخمین وزن حرکت‌های قومی/ مذهبی در کشورهای شرق خاورمیانه (عراق، عربستان، ترکیه و ایران) کدام است و مولفه‌های آن کدامند؟» نگارنده برای پاسخ به پرسش مزبور، ابتدا مبحثی کوتاه به عنوان چارچوب نظری ذکر می‌کند و سپس الگوی پیشنهادی خود را در قالب دو مقوله سخت و نرم افزاری [و شامل یازده مولفه] ارائه می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه شرقی، روش‌شناسی، امنیتی دیدن، هویت ملی، سازه انگاری، بسیج قومی/ مذهبی، آسیب‌پذیری.

مقدمه

برای تخمین روندهای آتی در سپهر سیاست، می‌توان روی عوامل مختلفی تمرکز نمود؛ آینده‌ی طبیعت، جمعیت، حکومت و امثال این مفاهیم، هر کدام بلوکی از ساختمان تحولات آتی را نشان می‌دهند. مقاله حاضر قصد دارد روی حرکت‌های قومی - مذهبی تمرکز نماید. حرکت‌های قومی - مذهبی به تحولات طبیعی و تحرکات برنامه‌داری اطلاق می‌شوند که با انگیزه نگرهبانی از تمایزهای قومی - مذهبی شکل می‌گیرند و درصدد ابراز خود (self-expression) بر می‌آیند. حوزه مورد بررسی این مقاله کشورهای شرق خاورمیانه است؛ بدین توضیح که منطقه خاورمیانه، معمولاً به سه ناحیه فرعی تقسیم می‌شود؛ ناحیه غرب خاورمیانه به مرکزیت مصر، ناحیه مرکزی خاورمیانه با محوریت بیت المقدس و ناحیه شرق خاورمیانه با مرکزیت بین النهرین و خلیج فارس^(۱). هر کدام از این سه ناحیه، اهمیت ژئوکالچر و ژئوپلیتیک خاص خود را دارد. بنظر می‌رسد در این ناحیه ضربانگ تحولات قومی - مذهبی شتاب افزونتری دارد. بطور مشخص حرکت‌های قومی - مذهبی در چهار کشور عراق، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران و ترکیه را به عنوان شاهد مدعیات مقاله انتخاب و منطق حرکت آنها را رصد می‌کنیم و درصدد پاسخ بدین پرسش پاسخ هستیم که «الگوهای رایج برای سنجش و تخمین وزن حرکت‌های قومی - مذهبی در کشورهای شرق خاورمیانه کدامند و الگوی گویاتر برای این مسأله (تخمین وزن حرکت‌های قومی - مذهبی) کدام است و چه مختصاتی دارد؟»

به منظور بیان پاسخ به پرسش مذکور، ابتدا بنیاد نظری مبحث را مرور می‌کنیم و پس از عبور از آن به اهمیت تحولات قومی / مذهبی، شیوه‌های متداول مواجهه با آنها و بالاخره تشریح الگوی پیشنهادی می‌پردازیم. گفتنی است الگوی مزبور، ماهیت روش شناختی (Methodological) دارد^(۲) یعنی روشی برای شناخت و تحلیل است و نه بیشتر.

بافتار کانستراکتیویستی حرکت‌های قومی - مذهبی

مقصود از بافتار کانستراکتیویستی (Constructive Complex)، مضمون و ماهیت شکل یابنده، سازه‌وار و تکوینی هویت بویژه نوع قومی - مذهبی آن است (Hay, 2003:21). همانگونه که در متون دیگر نیز آمده است، به اختصار تام و در حد نیاز این مبحث می‌توان گفت که در باب شکل‌گیری هویت قومی دو دیدگاه کلان وجود دارد؛ دیدگاه ازلی انگار و دیدگاه ابرار انگار.

محققانی مانند ادوارد شیلز (Shills, 1957: 131)، ایساک هارولد (Harold, 1974: 15-17)، کلیفورد گیرتز (Geertz, 1963) و واکر کونور (Connor, 1972)، در مجموع معتقدند که هویت قومی، خصیصه‌ای زیست‌شناختی (Biologic) و طبیعی است که «داده شده» (Given)، با ثبات و غیر قابل تغییر است. بر اساس این تعبیر، انسانها در قالب گروههای مختلف قومی متولد می‌شوند و گروه قومی، صورت بزرگ شده‌ی یک هسته خویشاوندی می‌باشد.

(Sury, 2001: 865). گلارز (Glazer, 1963) بر آن است که اعضای گروههای قومی هر کدام احساس عاطفی مثبتی به خاستگاه گروهی خود دارند و نسبت به عضویت خود در گروه مورد نظر، تفاخر می‌کنند آنان از اینکه با سایر اعضای گروه تاریخ و تبار مشترکی دارند، خرسند هستند و گذشته‌ی اسطوره‌ای یا واقعی خود را تقدیس می‌کنند (Glazer, 1963: 124) از این منظر، هویت قومی بر اثر تحولات و عوامل زیر تثبیت یا تضعیف شده است:

- برپا ساختن وطن و زاد بوم (Homeland)

- ستیز با گروههای مختلف رقیب

- شکل‌گیری یک دین یا مذهب سازمان‌یافته (Organized religion)

- باور به اسطوره «برگزیدگی قومی» (Ethnic Choseness)

- فعالیت‌های مدنی دولت مدرن

- رشد روشنفکران و فعالیت فزاینده حرکت‌های روشنفکرانه (Growth of an Intelligentsia)

- توسعه ایدئولوژی ناسیونالیسم (Ibid)

به عقیده اسمیت (Smith, 1993: 53) به محض برپایی یک سرزمین مشخص برای نگرهبانی هویت قومی، ویژگیهای قومی تثبیت می‌شود اما این سرزمین‌ها همواره بدلیل قهر طبیعت یا حملات دیگران در معرض تغییر بوده است و همین تحولات سبب تغییر در ترکیب و هویت قومی شده است (Smith, 1993: 48-49). علاوه بر آن با پیدایش و گسترش ادیان یا مذاهبی که تعلقات قومی را فرعی و غیرضروری می‌شمارند، هویت قومی رنگ می‌بازد و تحت‌الشعاع پیوندها و هویت‌های رسمی و سازمان‌یافته قرار می‌گیرد. اگر آموزه‌های دین / مذهب رسمی، موید هویت و باورهای قومی باشد هویت مزبور رشد و اعتبار ویژه‌ای می‌یابد (Mitchell, 2006: 1135). اما اگر آموزه‌های دین / مذهب سازمان یافته، نافی باورها و هویت قومی بود، آنگاه تعلقات پیشین قومی آسیب دیده و جایگزین می‌شوند. اعتقاد عده‌ای به قوم برگزیده

بودن هم هویت را متأثر می‌سازد. باور به نژاد اصیل، زبان پاک، مذهب یا دین ممتاز، همگی می‌توانند یک هویت را تعریف و «دیگران» را طرد نمایند. این باورها، هنگامی شکل عینی به خود می‌گیرد که به سیاست یک دولت یا ایدئولوژی یک قدرت تبدیل شود. ناسیونالیسم در قامت یک ایدئولوژی بسیج کننده همواره بر ممیزات هویتی استوار بوده است. دولت - ملت مدرن، همواره صورت‌بندی سیاسی اکثریت (قومی - مذهبی) بوده و دولت مدرن ذاتاً متضمن یکسان سازی هویتی می‌باشد. (Motgi, 1992: 307-309)

در نگاه ازلی انگاران، تنها رشد روشنفکران و ایده‌های روشنفکرانه است که سبب طرد مولفه‌های ازلی هویت گردیده است. روشنفکران با طرح موضوعاتی چون اصالت انسان، مرجعیت عقل، برابری، حقوق بشر و آزادی بیان به زبان خود، مقدسات ناسیونالیست‌ها را زیر سوال برده‌اند. روشنفکرانِ رهایی بخش بر خلاف روشنفکران ناسیونالیست، درصدد تشریح مساعی جهانیان برای منع و لغو تبعیض بوده و یگانه انگیزه آنها، آزادی همه انسانها [فارغ از جنسیت، نژاد، دین و ملیت] از رنج و مرارت‌های ناشی از طرد بوده است. در ایده‌های این دسته از روشنفکران از سلطه نژاد سفید [علیه نژاد سیاه]، مردان [علیه زنان]، مسیحیان [علیه مسلمانان] و کلیه غیر مسیحیان، غربیها [علیه شرقی‌ها] و اکثریت [علیه اقلیت] انتقاد می‌شود و از صدای اقلیت‌های محذوف و خرده گفتمانها دفاع به عمل می‌آید. (Smith, Opcit: 53).

از اینرو می‌توان باورهای ازلی انگاران در مفاهیمی چون بافتار خویشاوندی ملیت، ثبات و تغییرناپذیری خاستگاه اولیه/ بیولوژیک/ ژنتیکی/ طبیعی و ازلی بودن خصوصیات هویتی و بطور کلی در کهن و دیرپا بودن ممیزات هویتی خلاصه نمود (Reicher, etal, 2001: 28-32). در مقابل ازلی انگاران، گروه دیگری از نظریه‌پردازان شرایط باور (Circumstantialist) قرار دارند که گوناگونی هویت‌ها را معلول شرایط تاریخی، ساختار حاکم و سودمندی می‌دانند. این نگرش به دو دسته مارکسیستی و غیرمارکسیستی تقسیم می‌شود: مارکسیستها، تقسیم انسانها به گروههای مختلف قومی/ نژادی را پروژه سرمایه‌داری تاریخی می‌دانند. از این منظر، سرمایه‌داران با تقسیم‌بندی قومی/ نژادی مانع انسجام نیروی کار شده، روابط تولید را به نفع سرمایه‌داران رقم می‌زنند. از دید آنان در واقع با تولید یک شکاف هویتی، سرمایه‌داری جهانی، یکی از سنگرها و خاخریزهای اقدام علیه خود را در هم می‌شکند. ایمانوئل والرشتاین، مایکل ریچ M.Reich، سیدنی ویلهلم S.Wilholm و اتین بالیبار (Etienne Balibar) بر اساس

چنین چارچوبی، تنوع هویتی را «سرهم‌بندی خودسرانه» و ساخت سودگرایانه سرمایه‌داری تاریخی می‌دانند.

نظریه‌پردازان غیرمارکسیست نظیر اریک هاوسباوم (E.Hobsbawm)، ارنست گلنر (E. Gellner) و بندیکت اندرسون (B. Anderson) نیز بر ساختگی و ابداعی بودن هویت تاکید دارند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). در این چارچوب، قومیت و ملیت، محصول دوران مدرن هستند و در دوران پیش از آن، تقسیمات شدید اقتصادی و فرهنگی در مناطق مختلف کشورهای کنونی مانع از خلق ایدئولوژی ناسیونالیسم بود. لیکن پس از اختراع صنعت چاپ و بیشتر از آن در پی فروپاشی مذاهب جهانی (نظیر مسیحیت در اروپا و اسلام در آسیا) و تجزیه امپراطوریه‌ها (نظیر امپراطوری روم و امپراطوری عثمانی)، نخبگان سیاسی برای تامین و پیشبری مقاصد خود و احیاناً گروه مورد نظر، خصوصیات قومی / مذهبی را علم کردند، برای اینکه تعلقات هویتی، مهمترین ابزار بسیج مردم و کسب عضویت و حمایت آنها بود. به گفته براس (Brass) و تد رابرت گر (T.D. Gurr) نخبگان سیاسی «با توسل به نمادهای فرهنگی و دست‌کاری آن، گروه قومی خاصی را ابداع کردند تا از این رهگذر بتوانند اهداف سیاسی - اجتماعی مشخص خود را تعقیب و تامین نمایند.» (WWW.Paulbrass.com). برای تبدیل یک گروه قومی / مذهبی به یک جنبش سیاسی و نیل به اهداف اقتصادی و سیاسی، هویت قومی و باورهای مذهبی مهمترین موضوعی هستند که در کانون توجه نخبگان سیاسی قرار می‌گیرند. علاوه بر اراده نخبگان، انتخاب حسابگرانه اعضای گروه‌ها هم اهمیت دارد. در نگاه ابزار انگاران یا شرایط باوران، ممکن است ابراز تعلق به یک گروه قومی یا عضویت در یک گروه دینی / مذهبی بهتر می‌تواند مقاصد کنونی فرد را تامین نماید. از اینرو تغییر هویت افراد جامعه، امری ممکن و بعضاً عقلانی است و این ادعا که آدمیان از ابتدای خلقت در چارچوب و قالب ویژه‌ای آفریده می‌شوند، عبث است (Gurr, 2009: 139).

برداشت ازلی انگاران شرایط باوران در مورد هویت، زمینه را برای طرح سنتزی از هویت فراهم ساخت که نگرش کانستراکتیویستی نام یافته و پایه نظری مقاله حاضر را نیز تشکیل می‌دهد. کانستر اکتیویستها (تکوین گرایان یا سازه انگاران) در باب تشکیل و تداوم هویت قومی، دیدگاهی متفاوت دارند: اینان در بدو امر ماهیت زیست شناختی و ذاتی / طبیعی بودن هویت قومی / مذهبی را نفی می‌کنند و در ادامه ساختگی و مصلحتی بودن پیوندهای هویتی [که طیف‌های مختلف شرایط باوران بر آن تاکید دارند] را زیر سوال می‌برند. آنان ضمن نقد

نگرش صرفاً ازلی انگارانه و شرایط گرایانه، بر این باورند که هویت قومی / مذهبی، امری است بر ساخته اجتماع که مطابق انتخابها و کنش‌های انسان شکل می‌گیرد و تداوم می‌یابد (نصری، ۱۳۸۴: ۷). در این تحلیل آنچه اهمیت دارد عبارت است از «نسب و تبار اجتماعی» (Social Descent) که خود شکلی از انتخاب خویشاوند است و طی آن، انسانها در پی همبستگی و ایجاد پیوند با کسانی هستند که آنها را شبیه خود می‌بینند (Jacson, etal, 1993: 52). از دید نظریه‌پردازان کانستراکتیویست، این بافتار فرهنگی تبار اجتماعی و پذیرش آن از سوی افراد است که گروه‌های قومی را شکل می‌دهد؛ برای اینکه نمادها و نشانه‌های فرهنگی هستند که به فرد می‌گویند عضو کدام گروه بشود و از کدام گروه فاصله بگیرد. اما نباید فراموش کرد که خود همین نشانه‌های فرهنگی (Cultural Marker)، امری ازلی و داده شده نیستند، بلکه درک و تفسیر گروه از گذشته خود، به شیوه‌ای که در اساطیر، میراث، داستانها، موسیقی، آثار هنری، مصائب و مناسک آمده است، اعضای آن را به سمت انتخاب علائم و نشانگان فرهنگی مرتبط سوق می‌دهد (Ibid). به عبارت روشن افراد انسانها، موجودات منزوی و منفرد نیستند بلکه در جامعه زندگی می‌کنند و آنها در عرصه اجتماعی به تعامل می‌پردازند. آنها نه هویت بسته‌بندی شده‌ای دارند و نه خالی‌الذهن هستند. بلکه آنان مطابق برداشت، درک و تفسیری که از خود دارند روانه اجتماع می‌شوند و هویت گروهی آنها در اثر تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد و بدون اینکه ثابت و لاینحیر بماند، ادامه حیات می‌دهد. از ایشرو هویت گروهی فرد نه به تعبیر دالمایر «سرهم‌بندی خودسرانه» است (دالایر، ۱۳۸۹: ۱۴۱) و نه به گفته ادوارد شیلز، ذاتی و ازلی است.

بهرحال، تکوین اجتماعی هویت قومی و پذیرش آن از سوی اعضای یک گروه، ضرورتاً به معنای سیاسی ساختن آن نیست. هویت قومی / مذهبی هنگامی سیاسی می‌شود که ایده‌های ملی‌گرایانه یا ایدئولوژیک در داخل گروه رشد می‌کند یا موجودیت یا رفاه و برخورداری آن گروه از سوی گروه‌های دیگر تهدید می‌شود و یا اینکه گروه برای دستیابی به منابع و فرصت‌هایی، با گروه دیگری وارد رقابت می‌شود. هنگامی که یک گروه قومی یا مذهبی به یک جنبش سیاسی تبدیل شد آنگاه خود را رقیب سیاسی گروه قومی / مذهبی دیگر تعریف می‌کند، به نحوی که گرایش‌های خصومت آمیز مذهبی / نژادی رخ می‌نماید و گروه سیاسی شده در صورت امکان منافع خود را با منافع دولت ادغام می‌کند تا رقبا را از صحنه خارج کند. بطور کلی آنچه ساختار عادی و نیازهای متعارف گروه‌های قومی / مذهبی را سیاسی می‌کند عبارتند

از: محاسبه عقلانی اعضای گروه برای تعقیب اهداف گروهی از مجاری سیاسی (نظریه بسیج منابع و انتخاب حسابگرانه)، خواست نخبگان سیاسی قومی (نظریه پل براس) و بالاخره همسو شدن عمدی یا قهری وضعیت گروه قومی با گفتمان مسلط بین المللی.

مرور تنش‌های قومی اخیر در شرق خاورمیانه نشان می‌دهد که مطالبات گروه‌های قومی / مذهبی به شدت سیاسی / امنیتی شده است. دولتها عموماً مشتاق یا ناگزیر بوده‌اند تحرکات قومی را در ردیف مقولات امنیتی، بررسی کنند. امنیتی دیدن حرکت‌های قومی / مذهبی، خود سبب پیچیدگی موضوع گردیده بطوریکه حل مسأله تحرکات قومی / مذهبی، معمای امنیتی دولتها شده است (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۴۷). معما یا معضل بدین معناست که حرکتی به ضد خود تبدیل می‌شود. به عنوان مثال اعطای یک امتیاز به یک گروه سبب تشدید ترمز و مطالبات می‌شود و خودداری از اعطای یک امتیاز سبب تراکم بحران و مشروعیت‌یابی حرکت‌های هویتی می‌گردد. برای جلوگیری از امنیتی شدن و نیز به منظور ممانعت از نادیده انگاشتن حرکت‌های هویت محور (قومی / مذهبی)، ابتدا رویه‌های متعارف در مدیریت مسائل هویتی را بررسی می‌کنیم و پس از آن الگوی پیشنهادی و شاخص‌های مربوطه برای سنجش وزن حرکت‌های قومی / مذهبی را تشریح می‌کنیم.

رویه‌های رایج در مدیریت حرکت‌های قومی / مذهبی

از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ میلادی، یعنی طی ۲۰ سال اخیر، ۲۸ کشور جدید به کشورهای موجود جهان افزوده شده است^(۳). مرور ریشه و روند گرایش به خودمختاری و استقلال نشان می‌دهد که در همه این موارد، مرزهای قومی / مذهبی با مرزهای سیاسی منطبق نبوده و مرزهای قومی / مذهبی، مرزهای سیاسی را قطع کرده بودند (Sanders, 2002: 328). از اینرو مدیریت هسته قومی / مذهبی حرکت‌های دسته جمعی اهمیت شایانی دارد. بسیاری از جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای، بویژه در کشورهای جهان سوم و مخصوصاً در منطقه مورد بررسی این پژوهش حاکی از آن است که نوع مدیریت تنوع قومی / مذهبی، نقش مهمی در تشدید یا تخفیف تنش داشته است. بطور کلی راهبردهای رایج در مدیریت حرکت‌های قومی / مذهبی را می‌توان به سبب زیر تشریح نمود:

۱. راهبرد پذیرش

در راهبرد پذیرش، تنوع [قومی / مذهبی]، یک ارزش تلقی می‌شود و گروه‌های متنوع مذهبی / قومی، یادگاران و حاملان خرد و فرهنگ گذشته در زمانه حاضر هستند. اینکه یک گروه

قومی / مذهبی در یک واحد سیاسی به عنوان جمعیتی ارزشمند و مقبول دیده شوند به چهار عامل زیر بستگی دارد؛

یک. درک و تجربه برداشت نخبگان سیاسی حاکم

دو. وزن گروه و ایدئولوژی حاکم بر آن

سه. موقعیت ژئوپلیتیک منطقه اقلیت نشین

چهار. گفتمان رایج و مسلط در فضای بین‌الملل «به‌ویژه در نزد قدرت‌های بزرگ» (Mason, opcit: 303)

بنابراین بعضی نخبگان سیاسی حاکم، به حکم تجربه و برداشت خود حرکت‌های قومی / مذهبی را معلول برخی غفلتها و اشکالات در سیاستگذاری کلان و تاریخی می‌شمارند و می‌کشند حرکت‌های قومی / مذهبی را اجتماعی - سیاسی ببینند و آن را امنیتی نکنند. علاوه بر برداشت نخبگان، ایدئولوژی مشروعیت بخش به گروه هم اهمیت دارد. بعضی گروه‌ها به لحاظ فکری - عقیدتی، فعال و تجدیدنظر طلب هستند و بعضی دیگر واقع‌گرا و صلح‌طلبند. همچنین مکان استقرار و تراکم گروه‌های قومی / مذهبی در سرنوشت سیاسی آنها تاثیر تعیین‌کننده‌ای دارد. مجموعه عواملی چون استقرار در نواحی مرزی و مناطق استراتژیک / ژئوپلیتیک، شانسی پذیرش تنش و تحرک قومی را افزایش می‌دهد. بالاخره باید از اراده و مهارت قدرت‌های موثر جهانی و منطقه‌ای یاد کرد. برنامه این قدرتها می‌تواند کارنامه خودمختاری یا استقلال اقلیت قومی / مذهبی را تحت تأثیر جدی قرار دهد.

۲. راهبرد مهار

اقلیت قومی / مذهبی، بعضاً عارضه تلقی می‌شود و نخبگان سیاسی به سادگی قادر به حذف یا هضم آنها نیستند. عواملی مانند جمعیت پرتعداد، سنت‌های تولید تفاوت و آگاهی قومی معمولاً مانع از حذف و هضم اقلیت قومی / مذهبی هستند. در چنین مواردی به اقلیت اجازه داده می‌شود تا در قالب چارچوبی که گفتمان اکثریت یا حکومت تعیین می‌کند به ابراز رسانه‌ای، هنری و اجتماعی خود بپردازد. لیکن خواست درونی و سیاست ناگفته حکومت بر آن است تا بصورت هوشمند و در قالب سیاست‌های مربوط به شهرسازی، سربازگیری، استخدام کارگر و کارمند، وزن و تمرکز اقلیت را حفظ کند یا کاهش دهد. امتیاز چنین موضعی این است که سیاستگذاران، همواره خود را مردمدار و دموکرات معرفی می‌کنند و از این طریق

وفاداری توده اقلیت را جلب می‌نمایند. اما چنین موضعی دشواریهایی هم دارد و مهم‌ترین آن این است که هویت ملی / مذهبی، چند پاره و شکننده می‌شود. برخورد مقامات عربستان سعودی با شیعیان این کشور، چنین حالتی دارد. شیعیان برای کسب حقوق اولیه‌ای چون ساخت حسینیه، برگزاری مراسم عاشورا و حتی پوشیدن لباس سبز [برای سادات]، موانع مهمی را پشت سر نهاده‌اند. هنوز هم ریاض می‌کوشد با کاستن از تمرکز جمعیت شیعیان، حرکت‌های مذهبی آنها را مهار نماید (Found, 2006: 25).

۳. راهبرد انکار

در راهبرد انکار، اقلیت قومی / مذهبی نه ارزش است و نه عارضه، بلکه مانعی مصنوعی است که سریعاً باید رفع شود. در این راهبرد، اقلیت یادگار و دست‌نشانده دشمنان اکثریت لحاظ می‌شوند و فرهنگ، تاریخ، آداب و مناسک آنها تحقیر و تخریب می‌شود. موازین اعمالی و اعلامی راهبرد انکار بدین قرارند؛^(۴) یک. معرفی اقلیت به عنوان بخشی از اکثریت از طریق جعل تاریخ، هنر، هژمونی فرهنگی و رسانه‌ای

دو. همسو دیدن اقلیت با دشمنان ملی و معرفی اقلیت به عنوان ستون پنجم، جاسوس و دست‌نشانده دشمن.

سه. امنیتی دیدن کلیه رفتارهای اجتماعی سیاسی اقلیت‌ها

چهار. کوچاندن اجباری و تخلیه منطقه اقلیت‌نشین از منابع طبیعی حیاتی

پنج. ائتلاف با قدرتهای همسایه و بین‌المللی برای تعقیب و استرداد فعالان قومی / مذهبی

با توجه به اهمیت یافتن مقولاتی مانند قدرت نرم و دموکراتیزاسیون و نیز با مجهز شدن اقلیت‌ها به ابزارهای اطلاع‌رسانی و حتی ادوات جنگی، به نظر می‌رسد پیگیری راهبرد انکار دشوارتر می‌شود. این دشواری هنگامی عیان می‌شود که به مولفه‌های تخمین وزن حرکت‌های قومی توجه کنیم؛

مولفه‌های الگوی پیشنهادی

الگوی روش‌شناختی این پژوهش برای تخمین صحیح حرکت‌های قومی / مذهبی شرق خاورمیانه، یازده مولفه دارد. این مولفه‌ها در ۲ دسته سخت و نرم دسته‌بندی شده و به ترتیب وزن و اثربخشی راهبردی تنظیم گردیده‌اند؛

مولفه‌های سخت افزاری

مولفه‌های سخت افزاری، کالبد و قالب شکل‌گیری و تداوم حرکت قومی / مذهبی هستند. در غیاب مولفه‌های سخت افزاری، زمینه‌ها و ظرفیت‌های نرم، شکل می‌گیرند اما معمولاً ره به جایی نمی‌برند. با مطالعه و مقایسه این مولفه‌ها به وضوح خواهیم دید که مولفه‌های سخت، شرط لازم و حیاتی تحقق حرکت‌های گروهی است. مولفه‌های سخت که تشکیل و تحکیم حرکت‌های قومی / مذهبی را ممکن می‌سازند عبارتند از:

۱. تعداد و تراکم جمعیت

اساسی‌ترین مولفه و شاخص تعیین‌گر وزن حرکت قومی / مذهبی، تعداد جمعیتی است که آگاهانه خود را متعلق به آن قومیت / مذهب می‌دانند و نسبت به این پایبندی و پیوند، فخر می‌ورزند. جمعیت در ملاحظات راهبردی، سه کار ویژه‌ی کلیدی دارد:

الف. جمعیت به عنوان سرباز و رزمنده (ضلع نظامی)

این شاخص، به عنوان مبنای نظامی حرکت گروهی قلمداد می‌شود. هر چه تعداد نیروی آماده رزم، بیشتر باشد، آنقدر وزن راهبردی حرکت مزبور افزایش می‌یابد. به عنوان نمونه حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)، رزمندگان پرتعدادی را از کردهای کشورهای مختلف به خدمت می‌گیرد. این غنای نیروی انسانی، مدیون جمعیت ۲۵ میلیونی کردهاست که در چهار کشور ترکیه، ایران، عراق، سوریه و حتی لبنان و ارمنستان پراکنده‌اند. وفور سرباز برای ستیز به خاطر علقه‌های قومی / مذهبی، حداقل از دو لحاظ اهمیت دارد؛ اولاً امروزه سربازان و رزمندگان به راحتی می‌توانند از طریق قاچاق به سلاح‌های پیشرفته دسترسی داشته باشند (نیروهای مسلح) ثانیاً، عمل سربازان مسلح، نوعی خوف عینی و هراس ملموس پدید می‌آورد و به محض وقوع خونریزی یا گروگانگیری و شکنجه در یک منطقه، آن منطقه به نوعی به ناحیه قرمز یا خطر تبدیل می‌شود (Dawoody, 2007: 1-6).

ب. جمعیت به عنوان نیروی کار (ضلع اقتصادی)

توزیع کانون‌های ثروت و صنعت در جهان کنونی نشان می‌دهد که بسیاری از کشورهای صاحب صنعت و ثروت، جمعیت اندکی دارند و نیروی کار خارجی را استخدام می‌کنند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا و بویژه کشورهای اسکاندیناوی اینگونه‌اند. جمعیت اقلیت‌های قومی / مذهبی، هم بواسطه نیروهای طردکننده (push) که آنها را به مناطق دوردست هل می‌دهند و هم بخاطر نیروهای جذب کننده (pull)ی موجود در کشورهای صنعتی و ثروتمند، به سرعت و سهولت روانه کشورهای خارجی شده و ضمن

کسب مهارت، به پشتیبانی مالی و سیاسی حرکت مطبوع خود ادامه می‌دهند. تردد آسان و انبوه فعالان بلوچ در کشورهای حاشیه خلیج فارس و پاکستان و نیز رفت و آمد چشمگیر فعالان و کارگران کردها در این زمینه قابل توجه است. فقط در کشور انگلستان، بیش از ۱۲۰ هزار کرد زندگی می‌کنند. آنان بواسطه دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و رسانه‌ای نقش مهمی در معرفی حرکت قومی کردها ایفا می‌کنند (Romano, 2006: 7).

پ. جمعیت به عنوان شهروند (ضلع سیاسی)

در عمده کشورهای مورد بررسی این پژوهش، رای و نظر ادواری اقلیت، نقش متمایزی یافته است. حکومت‌های مرکزی این کشورها [به استثنای عربستان سعودی] به رای مثبت و رضایت شهروندان [از جمله اقلیت‌های قومی / مذهبی] نیاز مبرمی دارند. جمعیت رای دهندگان هشت استان کرد نشین ترکیه، نتیجه انتخابات پارلمانی این کشور را دگرگون می‌سازد. در ایران، کردهای کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام حداقل یک میلیون رای دارند و علی‌الاصول آن را در اختیار افراد و احزابی قرار می‌دهند که نگاه و سیاست مثبتی به حقوق اقلیت‌ها داشته باشند (نصری، ۱۳۸۶: ۱۰۱). در بین آذربایجانی‌های ایران، گرایش‌های قابل توجهی شکل می‌گیرد که آهنگ قومی آن قدرتمند است (Soleimanov, etal, 2007). گفته می‌شود یکی از اصلی‌ترین دلایل سکوت آذربایجانی‌ها در خصوص ناآرامی‌های ایران در سال ۱۳۸۸، نگاه مبهم و غیر شفاف رهبران جنبش سبز به وضعیت آذربایجان ایران بوده است.^(۴) همانگونه که واضح است عکس این قضیه نیز صادق است. یعنی قَلت جمعیت، وزن نظامی، اقتصادی و سیاسی اقلیت قومی / مذهبی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، جمعیت ۱۰ هزار نفری مندایی‌های ایران [مقیم استان خوزستان، شهر اهواز و حوالی کارون]، یا جمعیت ۲۶ هزار نفری کلیمی‌های ایران (Netzer, 1996) و نیز کلیمیان ترکیه، به سهولت قابل اغماض است، برای اینکه استحکامات نظامی، ظرفیت اقتصادی و تاثیرگذاری سیاسی آنها قابل توجه نیست.

جمعیت پر تعداد اقلیت [نسبت به جمعیت کل کشور] هنگامی موثرتر عمل می‌کند که در ناحیه جغرافیایی مشخص، متراکم باشد. جمعیت متراکم به سرعت مطلع بسیج شده، منسجم عمل می‌کند. برعکس، جمعیت پراکنده، به راحتی قابل نفوذ است و تجمع و انسجام بخشیدن به حرکت‌های آن دشواری‌های زیادی دارد. با مقایسه جمعیت پراکنده بلوچها در مناطق پهناور شرق ایران و کردهای شهر سندج می‌توان به اهمیت و وزن تراکم جمعیت پی برد. تراکم

جمعیت در کنار کار ویژه‌های مزبور به شکل‌گیری «آگاهی گروهی» نیز کمک شایانی می‌کند که در مبحث مولفه‌های نرم افزاری بحث خواهد شد.

۲. عمق استراتژیک

برخورداری حرکت‌های قومی / مذهبی از جغرافیای مناسب، حاصلخیز و پهناور، دو کار ویژه عمده دارد؛ اولاً عمق استراتژیک توان و استعداد مقاومت و حتی حمله به نیروی مهاجم را افزایش می‌دهد. ثانیاً ساکنان منطقه خاص، به شرط برخورداری از سرزمین وسیع و غنی می‌توانند نسبت به تولید ثروت و انجام تجارت در آینده امیدوار باشند و مشتریان و متحدان خارجی را نسبت به اهمیت خود، آگاه سازند. به عنوان مثال می‌توان از سرزمین وسیع و غنی کردهای شمال عراق یاد کرد. کردهای شمال عراق بواسطه جنس زمین (ساخت کوهستانی)، جریان رودخانه‌های پر آب (مانند دجله و فرات)، جاذبه‌های توریستی و همسایگی با کشورهای ایران و ترکیه، منطقه فرار و خاکریزهای مقاومت قابل توجهی در اختیار دارند. آنان حتی قادرند به مبارزان پ.ک.ک هم پناه دهند. بطوریکه ارتش ترکیه طی سالهای دهه ۱۹۹۰ بارها به عمق ۵۰ کیلومتری عراق حمله ور شد، اما هواداران پ.ک.ک در شمال عراق موفق شدند چریک‌های مزبور نجات دهد.

سرزمین پهناور در کنار ناهمواریهای سرزمینی سبب شده‌اند جنگ در این قبیل نواحی، به غایت دشوار باشد. چنین جنگ‌هایی مستلزم بکارگیری هلی‌کوپترهای گرانتیمت، چریک‌های آشنا و اطلاعات محلی می‌باشد که معمولاً در دسترس مهاجمان نیست.

۳. منابع طبیعی حیاتی

منابع طبیعی حیاتی به منابع و مخازن کمیابی اطلاق می‌شود که در زندگی بشر امروز و مجتمع‌های صنعتی جهان نقش موثری ایفا می‌کنند. معمولاً از منابع نفت، گاز، آب، اورانیوم و معادن زغال سنگ به عنوان منابع طبیعی حیاتی یاد می‌شود (مارتین، ۱۳۸۳: ۲۹). در مقابل، منابعی چون نمک، فسفات و پتاس منابع طبیعی حیاتی به شمار نمی‌روند برای اینکه اولاً کمیاب نیستند و مهمتر اینکه در زندگی بشر امروز و مجتمع‌های صنعتی جهان نقش موثری ندارند. منابع طبیعی حیاتی این کار ویژه را دارد که چشم‌انداز رفاهی دلپذیری را نوید می‌دهد و رهبران حرکت‌های قومی / مذهبی می‌توانند با تمرکز روی منابع طبیعی حیاتی و برجسته ساختن تاراج آن توسط نیروی رقیب، هواداران زیادی را بسیج کنند. البته نباید فراموش کرد که انباشت منابع طبیعی حیاتی در مناطق اقلیت‌نشین سبب امنیتی دیدن تحولات منطقه از سوی

دولت مرکزی می‌شود. از اینرو، منابع طبیعی حیاتی به همان اندازه که اقلیت را امیدوار و مصمم به حرکت می‌نماید، دولت مرکزی را نسبت به تحولات عادی و تحرکات عمدی گروه‌های قومی / مذهبی حساس می‌سازد. برای اینکه وقوع هرگونه ناآرامی در منطقه مزبور، می‌تواند رفاه کل کشور را متاثر سازد.

در چارچوب مناطق مورد بررسی این پژوهش، منابع طبیعی حیاتی قابل توجهی نهفته است؛ به عنوان مثال، اکثریت شیعیان عربستان سعودی (حدود ۱.۳۰۰.۰۰۰ نفر) در نواحی شرقی (استان شرقی، منطقه الحساء) سکونت دارند. منطقه القوار که حدود ۶۰ میلیارد بشکه (دو برابر کل ذخایر نفتی ایالات متحده) نفت دارد، منطقه‌ای است که در دسترس شیعیان است (Found, opcit). دولت عربستان سعودی در راستای سخت‌گیری بر اقلیت شیعه، آمایش سرزمینی پیچیده‌ای را به اجرا گذاشته، بطوریکه امروزه شیعیان این کشور عمدتاً در تاسیسات نفتی این کشور استخدام شده‌اند و از تمرکز و فعالیت‌های گروهی آنها ممانعت شدیدی به عمل می‌آید. علاوه بر آن مورد، می‌توان به تنش حاد بین عربها، کردها و ترکمن‌های عراق در خصوص کرکوک اشاره نمود. شهر کرکوک به خاطر برخورداری از منابع غنی نفت (حدود ۴۰ میلیارد بشکه ذخیره قطعی) و نیز تاسیسات پالایشگاهی و خط لوله انتقال نفت به بندر جیحان ترکیه، اهمیت استراتژیک دارد. مطابق آمار رسمی، در سالهای دهه ۱۹۵۰، ترکمن‌های کرکوک در اکثریت بودند. پس از به قدرت رسیدن بعثی‌ها، صدام حسین سیاست عربی ساختن (التعریب) مناطق حساس عراق را در دستور کار قرار داد. بر این اساس کردهای کرکوک اخراج و آواره شدند و با عربهای سنی جایگزین گردیدند. سیاست صدام حسین این بود که ضمن تنبیه کردها، عربهای سنی را در کرکوک و حومه آن به اکثریت برساند تا عربهای سنی مانند عربهای شیعه [ساکن جنوب عراق] از منابع طبیعی حیاتی برخوردار باشند (Yildiz, 2004: 12). پس از سرنگونی صدام حسین (در مارس ۲۰۰۳)، اقلیم کردستان سیاست بازگشت به کرکوک را به اجرا گذارده است. رییس جمهور و نخست وزیر اقلیم کردستان، که برای اولین بار در طول تاریخ کردها، موفق به تاسیس دولت خودمختار شده‌اند، به کردهای آواره مقیم شمال عراق و نیز به کردهای مقیم کشورهای خارجی که خواهان بازگشت به عراق هستند، شناسنامه کرکوک صادر می‌کنند تا کردها بتوانند در منطقه استراتژیک کرکوک، اکثریت داشته باشند. استان خوزستان ایران نیز، از این منظر، اهمیت شایانی دارد. اکثریت عربهای ایران در این استان سکونت دارند. این در حالی است که حداقل نیمی از ذخایر نفتی ایران (۶۰ میلیارد بشکه) در

این استان نهفته است (نصری، ۱۳۸۷: ۴۰). حرکت‌های قومی عرب‌های خوزستان در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳، بلافاصله منطقه را امنیتی کرد. بحران مزبور در پی انتشار نامه‌ای از دفتر رییس جمهور وقت (سید محمد خاتمی) آغاز شد. در این نامه تصریح شده بود که باید تدابیری (مانند ساخت شهرک‌های مسکونی غیرعربها) اندیشیده شود تا بین عرب‌های ایران و عراق، فاصله ایجاد شود.

گفتنی است اگر حرکت قومی / مذهبی در منطقه‌ای رخ نماید که به لحاظ منابع طبیعی حیاتی غنی است، معمولاً قدرتهای منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای متعددی مداخله می‌کنند و خود این امر به میزان تعارضات منطقه مورد نظر می‌افزاید. مداخله کشورهای چون امریکا، انگلیس و فرانسه در بحران مربوط به دارفور سودان در همین راستا قابل تحلیل است.

۴. علایق و منافع قدرتهای موثر بین المللی

چهارمین مولفه سخت افزاری که در تعیین یا سنجش وزن حرکت قومی / مذهبی منطقه قابل توجه است عبارت است از همسویی یا تعارض منافع قدرتهای مسلط منطقه‌ای یا بین المللی با حرکت قومی / مذهبی مورد نظر.

همانگونه که گفته شد حل و فصل یک بحران قومی / مذهبی و حتی بحرانهای منطقه‌ای، هنگامی به طول می‌انجامد که قدرتهای متعدد و متعارضی در آن منطقه دخیل باشند. یکی از دلایل کلیدی تطویل بحران در کشورهایمانند عراق، لبنان و سودان این است که قدرتهای پر تعدادی در این مناطق علایق و منافی دارند و شدت اختلاف و تعارض منافع کشورهای دخیل بسیار بالاست. به عنوان مثال، در کشور عراق، قدرتهای مختلفی چون امریکا، عربستان سعودی، ترکیه، ایران، اسرائیل، انگلیس، سوریه، اردن، روسیه، اتحادیه اروپا و اتحادیه عرب صاحب نقش هستند (نصری، ۱۳۸۴: ۱۰۰). این در حالی است که درجه تعارض این قدرتهای دخیل [مانند ایران و ایالات متحده امریکا] شدید است. شدت و طول بحران در مناطق اقلیت نشین هم تابع همین قاعده است. شدت بحران قومی / مذهبی در منطقه‌ای بالاست که قدرتهای خارجی متعارض و متعدد نسبت به آن بحران حساسیت داشته، از فعالان قومی / مذهبی حمایت به عمل آورند.

در حوزه مطالعاتی این مقاله، موفقیت کردهای شمال عراق برای کسب خودمختاری تا حد زیادی مدیون تمایل قدرتهایی چون ایالات متحده امریکا بود. همچنین سرکوب شیعیان یمن

در سال ۲۰۱۰، معلول عدم تمایل یا ناتوانی قدرتهای مسلط منطقه‌ای به حمایت از شیعیان یمن بود.

حمایت یا عدم حمایت یک یا چند قدرت خارجی از حرکت قومی / مذهبی به عوامل سخت افزاری سه گانه‌ای که گفته شد، بستگی تام دارد. علاوه بر آن میزان توانمندی و مشروعیت دولت مرکزی هم نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. در شرایط استحکام و مشروعیت دولت مرکزی، قدرتهای خارجی نمی‌توانند بطور مداوم و عمیق، از حرکت قومی / مذهبی مورد نظر حمایت به عمل آورند.

۵. همجواری جغرافیایی با گروههای همگن در آن سوی مرزها

وجه خارجی و گسترده‌ی عمق استراتژیک، همسایگی مرزی بین گروههایی است که به لحاظ قومی / مذهبی هویت مشترکی داشته و فقط بواسطه مرزهای ملی از همدیگر جدا شده‌اند. برخورداری از حمایت گروه مشابه [به لحاظ قومی / مذهبی]، دولت مرکزی را در تعقیب و مجازات گروههای متمرکز با دشواریهایی مواجه می‌سازد. پشتیبانی نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای و عقیدتی یک گروه قومی / مذهبی از سوی ساکنان آن سوی مرز عملاً به حیات مبارزات قومی / مذهبی داوم می‌بخشد و به گسترش دامنه (Domain) و عمق (Severity) آن کمک می‌کند. پشتیبانی اعضای گروه افراطی پژاک از سوی پ.ک.ک مثال روشنگری است. گروه پژاک (یا حیات آزاد کردستان) با حمایت مالی و نظامی پ.ک.ک در مناطق شمال غرب ایران به تخریب، ارباب و کشتار نیروهای ایرانی می‌پردازد و برای تضعیف حکومت مرکزی ایران مبارزه می‌کند. یکی از موانع و دشواریهای عمده تهران برای دستگیری و مجازات اعضای پژاک این است که آنها ضمن آشنایی با عوارض و نواحی مرزی، متحدانی در آن سوی مرزها دارند که مانع نزدیکی نیروهای ایران به آنها می‌شوند. این گروه موفق شده است طی دهه ۱۳۸۰ شمسی دهها تن از نیروهای سپاه پاسداران و مرزبانان نیروی انتظامی را به شهادت برساند. نیروهای معروف به جندالله، وابسته به عبدالمالک ریگی [که در سال ۱۳۸۸ دستگیر و در ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ اعدام شد] نیز وضعیت مشابهی دارند. نیروهای وابسته به جندالله به راحتی به مناطق جنوب غربی پاکستان و افغانستان رفت و آمد می‌کنند و تهران ناگزیر است برای تعقیب و مجازات آنان با مقامات ایالتی و مرکزی پاکستان و افغانستان وارد مذاکره شود.

پنج مولفه پیش گفته (تعداد و تراکم جمعیت، عمق استراتژیک، منابع طبیعی حیاتی، حمایت قدرتهای خارجی و همجواری جغرافیایی با گروههای همگن در آن سوی مرزها) همگن عوامل از پیش موجود (Given) و عینی (Objective) هستند که قابل مشاهده هستند. این مولفه‌های سخت افزاری، فی نفسه سبب پیشبری حرکت قومی/ مذهبی نمی‌شوند، آنچه این منابع را به حرکت موثر تبدیل می‌سازد تدابیر و ظرافت‌های نرم افزاری هستند که خود به شش مولفه‌های جداگانه تقسیم می‌شوند.

مولفه‌های نرم افزاری تخمین حرکت‌های قومی/ مذهبی

مولفه‌های نرم افزاری که موارد سخت افزاری را به فعلیت می‌رسانند عبارتند از:

۱. کادر رهبری خردمند

رهبر خردمند کسی است که با بکارگیری راهبردی مرکب از سازش و ستیز به جایگیر ساختن مطالبات قومی/ مذهبی پرداخته و حرکت را در دو ساحت جغرافیایی (افقی) و عمقی (عمودی) و کیفی پیش می‌برد. بر این اساس حرکت کسانی که در قامت رهبری مبارزه قومی- مذهبی، به اقدام انتحاری (self-deconstruction) مبادرت می‌ورزند یا انفعال پیشه می‌کنند، خردمندانه نیست. خردمندی متضمن آینده‌بینی، مخاطره پرهیزی و انعطاف هوشمندانه است. بطور عینی رهبران موفق در حوزه حرکت‌های قومی/ مذهبی کسانی هستند که اولاً اصالت دارند و گفتار و کردار و شخصیت‌شان موید آرمانهای حرکت است. ثانیاً بین‌الملل‌گرا هستند و از اکتفای به تاریخ و جغرافیای محدود و تنگ محلی اجتناب می‌کنند، ثالثاً ذهنیت تشکیلاتی و سازمانی دارند و از خود محوری و شخصی کردن امور دوری می‌گزینند. به عبارت دیگر، رهبر خردمند در قالب و در دل یک مجموعه آگاه و کاردان تصمیم می‌گیرد. رابعاً رهبر خردمند نسبت به منطق کسب و منطقه تراکم قدرت و قوف دارد و جزئی از گفتمانی است که بیشترین نتیجه و کمترین عوارض را برای حرکت در پی دارد (Tellis, 2008).

در بین حرکت‌های قومی/ مذهبی شرق خاورمیانه، شاید می‌توان جلال طالبانی و مسعود بارزانی (آن هم پس از سال ۲۰۰۳ و سرنگونی صدام) را رهبرانی خردمند در حوزه حرکت‌های قومی به شمار آورد. آن دو طی سالیان متمادی، در تخریب و انهدام همدیگر سنگ تمام گذاشتند. رهبر گروه قومی/ مذهبی جنرال الله در بلوچستان ایران، با گرایش به ترور و رادیکالیسم خونین، مطالبات عادی و مشروع بلوچها را مخدوش نمود. همچنین رهبران حزب دموکرات و کومله در کردستان ایران با روی آوردن به اقدامات مسلحانه و به شهادت رساندن و شکنجه فجیع

نیروهای ایرانی کار پیگیری مطالبات قومی را به بن‌بست کشاندند. عبدالله اوجالان، رهبر محبوس پ.ک.ک نیز در حد و اندازه کردهای ترکیه ظاهر نشد و پس از ربع قرن تاخیر و مبارزه خونین به اصلاح راه رفته روی آورد. اما در نمونه‌ای متفاوت، جلال طالبانی پس از نیم قرن مبارزه، در پی سقوط صدام تمام اختلافات خود با مسعود بارزانی را کنار گذاشت و نتیجه این انعطاف و افقی‌بینی، امید و امنیت و رونقی است که امروزه در شمال عراق جریان دارد. مجموعه‌ای از عوامل نظیر تجربه سیاسی، آشنایی با فضای بین‌المللی، اصالت و همنشینی با رهبران کشورهای منطقه همگی در حرکت متوازن جلال طالبانی موثر بوده‌اند.

۲. آگاهی قومی / مذهبی

آگاهی قومی / مذهبی عبارت است از علم به وجوه تمایز خود با دیگری و مرزگذاری (Takis) و غیریت‌سازی بر مبنای آنچه «ما» را از «آنها» متمایز می‌کند. معیار تمایزگذاری و مرزبندی در این پژوهش، مولفه‌های تشکیل دهنده هویت قومی / مذهبی هستند. به عبارت روشن عواملی مانند زبان، فرهنگ، رسوم و مذهب [دین]، گروهها را از همدیگر منفک می‌سازند. حصول آگاهی قومی / مذهبی به عواملی مانند دسترسی ارزان و آسان به اطلاعات، سواد سیاسی، دانش رسانه‌ای، مناسک، جوانی نسلی، ارتباط فراگروهی، ساختار نهادی، فضای دموکراتیک و بالاخره تمکن اقتصادی اعضای گروه بستگی دارد. تا زمانی که تمکن اقتصادی و ارتباط فراگروهی حاصل نیامده، روحیه قومی / مذهبی در حد تعصب و تصلب عشیره‌ای و خویشاوندی باقی می‌ماند. آگاهی قومی / مذهبی آنگاه بصورت مدنی خودنمایی می‌کند که اعضای گروه قادر باشند با مقایسه عالمانه هویت خود با دیگری، نسبت به ارزشهای خود تفاخر کنند (ماتیل، ۱۳۸۴: ۵۷۵).

در دنیای امروز ابزارهایی مانند شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت، فاکس، فست‌یوآل‌های سالانه و ... در معرفی، نگهبانی و تقویت مولفه‌های هویتی اقوام / ادیان و مذاهب نقش ممتازی ایفا می‌کنند (Ahmadi, www: Kurdmedia.com: 2). از بین گروههای مورد مطالعه ما، اقلیت شیعیان عربستان سعودی، از پایین‌ترین آگاهی مذهبی برخوردارند؛ محرومیت از فضای دموکراتیک و ممنوعیت مناسک آگاهی‌بخش در کنار ارتباط گسیخته آنها با شیعیان سایر کشورها سبب شده‌اند آگاهی و تفاخر آنها به ارزشهای خودی در پایین‌ترین حد خود باشد. این در حالی است که کردهای ترکیه و عراق، از لحاظ سواد سیاسی، ارتباط فراگروهی و فضای دموکراتیک در شرایط بسیار خوب هستند. پذیرش تدریس زبان کردی در ترکیه

[بصورت خصوصی و دانشگاهی]، راه اندازی شبکه‌های پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی کردی، ملی شدن زبان کردی در عراق [به همراه زبان عربی]، افتتاح فرودگاههای مناسب در اربیل و سلیمانیه، چاپ کتاب، روزنامه و مجله‌های کیفی و پرتعداد به زبان کردی و بالاخره ارتقای سطح زندگی کردهای شهرنشین در شمال عراق همه و همه، تقویت کننده آگاهی قومی کردهای ترکیه و شمال عراق هستند.

از بین شاخص‌های مختلفی که در ذیل مولفه آگاهی قومی گفته شد تحول نسلی اهمیت شایانی دارد. تحول نسلی عبارت است از رشد و بالندگی نسل نوینی که بر خلاف والدین خود، اولاً با سواد است و از این رهگذر می‌تواند متون مختلف را بخواند و به زبانهای مختلف بنویسد، ثانیاً ضریب تمکن و دسترسی اقتصادی و در نتیجه قدرت انتخاب (Choice Power) نسل جدید بسیار بیشتر است. برخورداری از تحصیلات عالی، اشتغال ثابت، روحیه تجدیدنظر طلب از جمله خصایصی هستند که در نسل جدید، بسیار بیشتر از نسل قبل قابل مشاهده است. ثلثاً نسل جدید به ابزارهای مدرنی مجهز است که می‌تواند صدای خود را با هزینه بسیار اندکی طرح کند و گسترش دهد. این ابزارهای مدرن، توان مقاومت و ابراز بهتر خود را افزایش داده است و ضریب آگاهی قومی را هم در گستره و هم در عمق متحول ساخته است.

۳. ایدئولوژی بسیج‌گر

ایدئولوژی هویت (Ideology of Identity)، تکنیک نوینی برای بسیج افرادی است که خود را متعلق به هویت قومی / مذهبی خاص می‌دانند. در قرن بیستم، این ایدئولوژی عمدتاً ناسیونالیستی بود و در قالب آن مجموعه‌ای از ارزش‌های عینی (مانند پرچم) و ذهنی (مانند فرهنگ) ملت خاصی تکریم و تقدیس می‌شد (نصری، ۱۳۸۸: ۲۵). از آنجاکه گفتمان مسلط در قرن بیستم، عمدتاً ناسیونالیسم بود. در پرتو این گفتمان، معمولاً سعی می‌شد که اقلیت‌ها انکار و مهار شده، در دل اکثریت تعریف شوند تا دولت مملت واحدی بتواند در قالب سرزمین مشخص، عرض اندام کند. چنین روندی قهراً در راستای خواست اقلیت‌ها نیز بود چون اقلیت هیچ انگیزه و ابزاری برای ابراز ارزشهای خود نداشت و معمولاً بخاطر اقلیت بودن، شرمسار بود. در واپسین سالهای قرن بیستم و به واسطه بروز عواملی چون ناکامی و ناکارآمدی ناسیونالیسم، جهانی شدن نسبی دنیا در حوزه‌هایی چون اقتصاد و حقوق و سیاست، ضرورت همکاریهای فراملی و بالاخره با پدیداری جنبش‌ها و نهضت‌های فراملی مانند فمینیسم،

طرفداران محیط زیست و ... اندک اندک از شدت کنترل دولتهای مرکزی بر اقلیت‌های قومی / مذهبی کاسته شد. در این میان، فعالان قومی / مذهبی با توسل به ایدئولوژیهای بسیج‌گری چون ملیت قومی (Ethnic Nationhood) و مذهب در صدد بسیج قومی برآمدند.

در حال حاضر در کردستان عراق، قومیت کردی به یک ایدئولوژی مسلط بدل شده و مذهب سنی کردها را شدیداً تحت الشعاع قرار داده است. در سوی دیگر، فعالان قومی بلوچ با توسل به آموزه‌های مذهبی اقدام به بسیج سنی‌ها علیه شیعیان برآمده‌اند. شاخص‌ترین نمونه در زمینه ایدئولوژی بسیج‌گر، شیعیان عربستان سعودی و لبنان است. مذهب تشیع بواسطه مفاهیمی چون اصل اجتهاد/ تقلید، آرمان‌گرایی، شهادت و حقانیت اقلیت (به تاسی از در اقلیت بودن یاران امام علی (ع) و امام حسین (ع) در مقابل طرفداران معاویه و یزید) پتانسیل بسیج‌گر فراوانی دارد. بعضی محققان از این ماجرا تحت عنوان «پارادایم کربلا» یاد می‌کنند که در پرتو آن معتقدین به آموزه تشیع، مرگ خود را، شهادت تعبیر کرده و پیروزی خون بر شمشیر می‌نامند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸).

با این توضیح، حرکت قومی / مذهبی هنگامی وزن استراتژیک می‌یابد که منابع ایدئولوژیک بسیج قومی / مذهبی آن غنی باشد.

۴. همسویی مطالبات قومی / مذهبی با گفتمان مسلط بین‌المللی

بنا به خواست و درک کانونهای قدرت در جهان (رهبران، ایدئولوژیها، ادیان، سازمانهای بین‌المللی)، جنس و نوع مطالبات جهانیان متحول می‌شود. اگر زمانی گفتمان استقلال و برپایی سدهای سدید در اطراف کشور یک ارزش بی‌قید و شرط بود، الان توان ائتلاف و اراده برای همگرایی و کاستن از محدودیت‌های ملی، انتخابی ناگزیر شده است. عضویت در سازمانهایی مانند WTO، دستیابی به بازارهای هدف، پذیرش توریست و مانند آنها، قهراً از شدت و حجم تمرکزگرایی کشورها می‌کاهد. طی حدود نیم قرن جنگ سرد، گفتمان مسلط در دنیا، تعلق ایدئولوژیک به یکی از بلوکهای شرق یا غرب بود و عمده کشورهای جهان در یکی از این دو اردوگاه قرار گرفته، هویت خود را بر حسب کمونیسم یا سرمایه‌داری تعریف می‌کردند (Pentassuglin, 2001: 3-7). اکنون با فروپاشی این مرزبندیها و پذیرش تقریباً جهانی نظام سرمایه‌داری، گفتمانی در شرف استیلا است که دقایق آن را رقابت‌پذیری، حقوق بشر، آزادی بیان، مشروعیت سیاسی، دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه، حقوق زنان و حقوق اقلیت‌های قومی / مذهبی تشکیل می‌دهند.

در پرتو این گفتمان طرح حقوق قومی/ مذهبی یک اقلیت، نه تنها خلاف قاعده نیست بلکه موجب حمایت سازمانها و نهادهای گوناگونی است که برنامه خود را طرح و ارتقای حقوق قومی/ مذهبی قرار داده‌اند. هر چند بسیاری از این تشکیلات در راستای منافع قدرتهای مسلط به طرح حقوق اقلیت‌های ویژه می‌پردازند اما این اراده تأثیری در تحول و تحرک قومی ندارد. موضوع اصلی این است که از این رهگذر فعالان قومی و مذهبی، به طرح و تبلیغ مطالباتی می‌پردازند که پیش از آن تابو بود و کسی را یارای طرح آن مطالبات نبود.

در حوزه‌های مورد بررسی این پژوهش می‌توان به همسویی گفتمان گروه پ.ک.ک با گفتمان مسلط بین‌المللی اشاره نمود. رهبر پ.ک.ک، عبدالله اوجالان و نیز جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان و رییس جمهور عراق پس از صدام، هر دو طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ علایق مارکسیستی داشتند و راه‌هایی از مرزهای فعلی را، در بلوغ طبقاتی و نابودی خودبخودی طبقه حاکم بورژوا و سرمایه‌دار می‌دیدند. اما با فروپاشی اردوگاه کمونیسم و جهانی شدن مبارزه دموکراتیک و مدنی، هر دو رهبر مزبور به آرامی تغییر مرام داده، از صیانت حقوق شهروندی کردها سخن گفتند و از قدرتهای سرمایه‌داری جهانی و سازمانهای وابسته به آنها استمداد کردند.

تقریباً همه گروههای فعال در حوزه‌های قومی/ مذهبی از این گفتمان مسلط بهره‌گیری کرده‌اند و دستور کار سازمانهایی که این گفتمانها را مطرح ساخته‌اند، محققاً کار را بر فعالان قومی/ مذهبی سهل نموده است. عکس این موضوع هم صحیح است؛ یعنی گروههای هوادار ناسیونالیسم افراطی، بنیادگرایی رادیکال یا قبیله‌گرایی، از پشتیبانی مجامع حقوق بشری و ساز و کارهای بین‌المللی برخوردار نیستند.

۵. پیشینه و دیرپایی حرکت قومی/ مذهبی

حرکتهای قومی/ مذهبی، با توجه به تاریخچه فعالیت خود به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای از آنها نوپدید هستند و بنا به ملاحظات سیاسی از قبیل ضعف دولت مرکزی، حمایت فراملی و ظهور رهبران جدید، فعالیت می‌کنند مانند پژاک در شمال غرب یا جندالله در جنوب شرق ایران. دسته دوم حرکتهای عمر متوسطی دارند. حد ریاضی برای حرکتهای با عمر متوسط بیش از ۱۰ سال و کمتر از ۵۰ سال است. اما دسته سوم حرکتهای قومی/ مذهبی ریشه و تاریخ دراز آهنگی دارند و بیش از نیم قرن است که فعال بوده، بر مطالبات خود پافشاری می‌کنند. عمور طولانی حرکت قومی/ مذهبی بخاطر سه کارکرد زیر شایان توجه است؛

اولاً مبارزه طولانی مدت به «تربیت کادر رهبری و هواداران فعال» کمک کرده، مطالبات قومی / مذهبی را عمق می‌بخشد.

ثانیاً طولانی شدن فعالیت و مبارزه قومی / مذهبی، حداقل نزد بخشی از جامعه اقلیت، «مشروعیت‌آور» است و نفس قدمت مبارزه، رهبران فعلی و بعدی جریانهای قومی / مذهبی را به ادامه طریق وادار کرده، از سازش و تسلیم باز می‌دارد.

ثالثاً فعالیت طولانی مدت قومی / مذهبی و انتشار اخبار مربوط به تعامل بین مرکز - حاشیه، آگاهی قومی / مذهبی را ارتقاء داده، «هویت آفرینی» می‌کند (Hale, 2004: 458-459).

در چارچوب این پژوهش، بزرگترین دستاویز کردهای ترکیه و عراق مبارزه‌ای است که بصورت متوالی و طی سالهای پس از جنگ جهانی اول دوام یافته است. نفس همین تداوم باعث تولید آثار و خاطرات در قالب کتاب، موسیقی، تئاتر و ترانه شده و رفته رفته حرکت را فربه‌تر ساخته است. در مطالعات راهبردی و امنیتی گفته می‌شود که یک حرکت هنگامی ضد امنیت ملی می‌شود که به لحاظ جغرافیایی، گسترش و به لحاظ تاریخی مداومت پیدا کند. وسعت جغرافیایی و تداوم تاریخی راز بقا و قوت حرکت قومی / مذهبی است. در سده معاصر، فن‌آوری به کمک این فرمول امنیتی آمده است. با استفاده از فن‌آوریهای اینترنتی می‌توان اطلاعات انبوه را با هزینه‌ای نزدیک به صفر و با سرعتی حیرت‌انگیز به مقصد دلخواه مخابره نمود. تصاویر مربوط به بحرانها، اعتصابها، زخمی‌ها و کشته‌ها، زندانها و ... بلافاصله در همه مناطق هدف منتشر می‌شود و طیف‌های وسیعی، از وقوع یک اتفاق خبردار می‌شوند. از لحاظ پیشینه مبارزه قومی می‌توان کردهای شمال عراق را با سابقه‌ترین گروه مبارز نامید. کردهای عراق در طول حیات این کشور و حتی پیش از آن، تلاشهای پرفراز و نشیب را تداوم بخشیده و نوعی فرهنگ مبارزه را در بین کردها و مبارزان کرد جایگیر نموده‌اند. گروه پ.ک.ک یا حزب کارگران کردستان با نزدیک به نیم قرن مبارزه، گروهی با عمر متوسط است و گروه پژاک به عنوان شاخه نظامی / پ.ک.ک با حدود ۱۵ سال فعالیت، گروهی خردسال به شمار می‌آید. فعالان قومی آذربایجان ایران برای رفع تناوب و خلق توالی در مبارزه قومی می‌کوشند آغاز فعالیت‌های قومی خود را به سال ۱۳۲۳ و فرار سید احمد پیشه‌وری به شوروی پیوند بزنند.

۶. مشروعیت سیاسی و اقتدار بین‌المللی حکومت مرکزی

حقانیت و مشروعیت حرکت قومی / مذهبی، امری است که فقط از دید اکثریت پیروان آن قوم / مذهب خاص مقبول است. این حقانیت از دید حکومت مرکزی و نیز قدرتها و سازمانهای بین‌المللی، کاملاً مردود است. اما شرط کلیدی عینیت یافتن، مطرح شدن و بالاخره تحقق مطالبات قومی / مذهبی این است که اولاً حکومت مرکزی مشروعیت خود را در اعمال انحصاری زور بر اکناف کشور از دست بدهد و بواسطه ناکارآمدی و عدم مشروعیت، حقانیت خود را از دست بدهد. ثانیاً قدرتهای خارجی اعم از همسایه‌ها یا کشورهای فرامنطقه‌ای، منافع استراتژیک خود را در گرو خودمختاری یا استقلال اقلیت مورد نظر ببینند. بنابراین پدید آمدن واحدهای سیاسی جدید در نقشه کره زمین عمدتاً خونین و بر اساس منطق زور بوده است. مواردی چون جدایی اسلوواکی از چک بسیار معدود و در حکم استثناء هستند. پدیداری کشورهای گوناگون از امپراطوری عثمانی، به اقتضای منافع قدرتهای پیروز جنگ اول جهانی و ناکارآمدی فوق‌العاده دستگاه خلافت بود. رضایت دادن ایران عهد قاجار به جدایی هرات، قفقاز و آسیای مرکزی بواسطه هژمونی انگلیس و روسیه وقت و نیز ضعف دستگاه قاجار بود. خودمختار شدن اقلیم کردستان در زمانه ما هم علتی نداشت جز فروپاشی حزب بعث در بغداد و خواست ایالات متحده آمریکا برای تشکیل یک منطقه امن و آزاد در شمال عراق. همچنین جدا نشدن آذربایجان از ایران (در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم) دلیلی نداشت جز مهارتهای دیپلماتیک مقامات وقت ایرانی (بویژه نخست‌وزیری قوام) و خواست ایالات متحده مبنی بر جلوگیری از بسط جغرافیایی کمونیسم در جهان. از اینرو هرگاه قدرت مرکزی، مشروعیت سیاسی و اقتدار بین‌المللی خود را از دست می‌دهد، بطور اتوماتیک بر وزن حرکت قومی / مذهبی و احتمال تجزیه یک واحد سیاسی افزوده می‌شود.

نتیجه‌گیری

تحلیل سرشت و آهنگ حرکت‌های قومی / مذهبی در شرق خاورمیانه، از یک کاستی اساسی رنج می‌برد و آن عبارت است از امنیتی دیدن (Securitization) تحولات عادی و طبیعی. پیشینه حرکت‌های قومی / مذهبی و ردپای بازیگران خارجی سبب شده‌اند ادله‌ها و مستندات غیرقابل انکاری برای امنیتی شدن تحولات عادی در دسترس باشد. تجربه نیم قرن اخیر نشان می‌دهد

که امنیتی کردن، گره از کار فرو بسته اقلیت‌ها، باز نکرده است. بنظر می‌رسد الگوی پیشنهادی این مقاله می‌تواند زمینه را برای سیاسی - اجتماعی دیدن بیشتر و امنیتی کردن کمتر فراهم نماید.

متن حاضر برای دوری جستن از اهمال (سهل شمردن) و نیز اخلال (امنیتی دیدن)، رویکردی آکادمیک و سیاستگذارانه دارد. بر این اساس حرکت‌های قومی و مذهبی را می‌توان به سه دسته‌ی اقلیت ممتاز، اقلیت مهم و اقلیت خنثی تقسیم کرد. ملاک تقسیم‌بندی اقلیت‌ها رتبه آنها بر اساس مولفه‌های سخت افزاری (تعداد و تراکم جمعیت، عمق استراتژیک، برخورداری منطقه اقلیت‌نشین از منابع طبیعی حیاتی، علایق و منافع قدرتهای موثر بین المللی، همجواری جغرافیایی با گروه‌های همگن در آن سوی مرزها) و مولفه‌های نرم افزاری (مانند رهبری خردمند، آگاهی قومی / مذهبی، ایدئولوژی بسیج‌گر، همسویی مطالبات قومی / مذهبی با گفتمان مسلط بین المللی، پیشینه و دیرپایی حرکت قومی / مذهبی)، مشروعیت سیاسی و اقتدار بین المللی حکومت مرکزی) است که در متن مقاله تشریح شده‌اند. نکته مهمتر این است که، بروز خطر به هنگامه‌ای گفته می‌شود که تهدید خارجی با آسیب‌پذیری داخلی همپوشان شود. در این معادله، آسیب‌پذیری داخلی اهمیت بیشتری دارد. در راس آسیب‌پذیرها نیز جنگ داخلی و نزاع قومی / مذهبی ممتازترین مرتبه را دارد. واحد سیاسی منسجم (بویژه از لحاظ قومی) می‌تواند تهدیدات را دفع کند و هر مهاجمی را پشیمان کننده اما ضعف و تشتت داخلی (بویژه نوع مذهبی - قومی آن) به شدت در محاسبات استراتژیک، تحریک کننده است.

یادداشت‌ها

(۱) به نظر می‌رسد با توجه به بحرانهای پیش روی عراق جدید، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با دستیابی به دانش هسته‌ای، نهادینه ساختن انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و ساماندهی دموکراتیک به حرکت‌های قومی / مذهبی در غرب و شرق کشور، می‌تواند به قلب این ناحیه تبدیل شود. تمدن بین النهرین، دیگر به یک افسانه شباهت یافته و خلیج فارس، بدون ایران محوریت ندارد.

(۲) تخمین وزن حرکت‌های قومی / مذهبی به سیاقی که در این پژوهش آمده است، در متون فارسی و نیز انگلیسی سابقه ندارد. بر اساس جستجویی که نگارنده به عمل آورده است متن‌هایی در زمینه «سنجش قدرت ملی کشورها» (از سوی اشلی تلیس و همکاران) در موسسه

رند امریکا تهیه شده است. اما الگوی حاضر کاملاً متفاوت از آن متن است. متن مشابه دیگری از سوی موسسه رند در زمینه «مدل‌سازی کشمکش‌های قومی» منتشر شده است که آن هم شباهت بسیار اندکی به متن حاضر دارد.

(۳) مطابق فهرستی که در زمینه ملل مستقل جهان منتشر شده است از مارس ۱۹۹۰ تا فوریه سال ۲۰۱۰، حدود ۲۸ کشور جدید تاسیس شده‌اند. اولین آنها لتونی بود که در مارس ۱۹۹۰ از شوروی مستقل شد و آخرین کشور هم کوزوو است که در فوریه ۲۰۰۸ استقلال یافت. بنظر می‌رسد کشورهای جدیدی در منطقه قفقاز (مانند آبخازیا) فرایند خودمختاری و بالاخره استقلال را طی خواهند کرد. بعضی از کشورهای تازه تاسیس طی سالیان پس از جنگ سرد عبارتند از:

نامیبیا، یمن، گرجستان، بلاروس، مولداوی، مقدونیه، ارمنستان، آذربایجان، تیمورشرقی، مونته‌نگرو و صربستان.

همانگونه که دیده می‌شود با فروپاشی شوروی و یوگسلاوی، چندین کشور جدید قدم به عرصه وجود نهادند که مهمترین شاخصه آنها، هویت قومی بود. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

- www.en.wikipedia.org/wiki/list-of-country-by-statehood.

(۴) یکی از مصادیق سیاست انکار، تصمیمات و اقدامات صدام در باب کردهای عراق است. صدام حسین طی دهه ۱۹۸۰ سیاست سختگیرانه‌ای در خصوص کردها در پیش گرفت. طی سه مرحله عملیات موسوم به انفال، صدها روستای کردنشین با خاک یکسان شد و ساکنان آنها آواره شدند. صدام فقط به اخراج کردها بسنده نکرد. وی در بعضی مناطق حساس و استراتژیک (مانند کرکوک) عربها را جایگزین کردها کرد. حزب بعث در خصوص شیعیان هم سیاست انکار و مهار را اعمال نمود. بطوریکه شیعیان به رغم داشتن اکثریت جمعیت عراق به مناصب ممتاز حکومتی راه نیافتند. خدمت در ارتش و کارگری و کشاورزی مشاغل عمده شیعیان عهد صدام و حزب بعث بود. به گونه‌ای که در حال حاضر بین متخصصان و جراحان و قضات و خلبانان جت جنگی، ۱۰ نفر شیعه یافت نمی‌شود. [گفتگوی نگارنده با آقای شیخ، سفیر عراق در جمهوری اسلامی ایران، آذرماه ۱۳۸۸]

(۵) رجوع به بعضی سایتها (مانند www.Akhbarerooz.com) و مرور مطالب آن نشان می‌دهد که فعالان قومی آذربایجان - بویژه شهر تبریز - نگاه مثبتی به حرکت سبز ندارند. از دید

آنان، جنبش سبز پدیده‌ای مربوط به تهران است. استدلال آنان در عدم همراهی جنبش سبز اینگونه آمده است که اولاً تهران و بطور کلی غیر آذربایجانها، اتفاقات و حوادث آذربایجان طی سالهای دهه ۱۳۸۰ شمسی را پوشش ندادند ثانیاً به رغم پیشگامی آذربایجانها در دو انقلاب مشروطه و بهمن ۱۳۵۷، تبعیض علیه آنها همچنان تداوم یافته است. در مقابل این نگاه، عده‌ای از کارشناسان خبره معتقدند که فعالان قومی آذربایجان، وزن چندانی در هدایت حرکت مردم ندارند و عدم تحرک آذربایجانها را به عوامل دیگری نظیر کنترل شدید، فقر و کساد عمومی و بالاخره تخلیه شدن تبریز از استعداد و پتانسیل‌های سابق نسبت می‌دهند.

1. Hay, Kolin, **A Critical Introduction to Political Analysis**, New York & London, Palgrave, 2003.
2. Shils, Edward, (1957) "primordial, Personal, Sacred and Civil Ties", **British Journal of Sociology**, Vol.8.
3. Harold, "Issacs(1974), Basic Group Identity: The Idols of the Tribe", **Ethnicity**, Vol.1.
4. Geertz, Clifford(1963), "Primordial Sentiments and Civil Politics in The New States", Published in: Geertz (ed), **old Society and New States**, New York, Free Press.
5. Connor, Walker(1972), "Nation Building or Nation-destroying", **World Politics**, 24. No. 3.

(منابع شماره ۲ و ۴ و ۵ از حمید احمدی نقل شده‌اند. به شماره ۱۴ رجوع کنید)

6. Suny, Ronald Grigor(2001), "Constructing Primordialism: old Histories for New Nations", **The Journal of Modern History**, 73 (4).
7. Glazer, Natan and Daniel P. Moynihan(1963), **Beyond The Melting Pot: The Negroes, Puerto Ricans, Jews, Italians and Irish of New York**, Cambridge: MIT and Harvard University presses.
8. Ibid.
9. Smith, Anthony. D(1993), "The Ethnic Sources of Nationalism", **Survival**, Vol. 35, No. 1, Spring 1993.
10. Mitchell, Claire(2006), "The Religious Content of Ethnic Identities", **Sociology**, 40(6).
11. Mottl, Alexander J(1992), The Modernity of Nationalism; Nations, States and Nation-States in the contemporary world, **Journal of International Affairs**, 45 (2)
12. Smith, opcit.
13. Reicher, Steve and Hopkins, Nick(2001), **Self and Nations**, London & New York, Sage Publications.

۱۴. احمدی، حمید(۱۳۸۴)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی.

15. Brass, Paul B., "Elite Interests, Popular passions and Social Power in the language politics of south Asia", Available at: www.paulbrass.com.
16. Gurr, Ted Robert(2009), Peoples Against States: Ethnopolitical Conflict and the Changing world system, published at: Ganguly, Rajat (ed) **Ethnic conflict**, Volume 2, London & New Delhi, sage publications.

۱۷. نصری، فدیر(۱۳۸۴)، «فهم کانستراکتیویستی امر سیاسی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۴.

18. Jacson, Peter and Jan Penrose «eds»(1993), **Constructions of Race, Place and Nation**, London: UCL Press.
19. Ibid.

۲۰. دالمایر، فرد (۱۳۸۹)، **شگفتی**، ترجمه گروهی به اهتمام عباس منوچهری، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی.

۲۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)، **مردم، دولتها و هراس**، مترجم ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

22. Sanders, Jmy M(2002), **Ethnic Boundaries and Identity in Plural Societies, Annual Review of Sociology**, 28.

23. Mason, T David, **Globalization, Democratization and Prospects for civil war in the New Millennium**, published at: Ganguly, Rajat, **Ethnic Conflict**, opcit.

24. Fouad, Ibrahim(2006), **The Shi'is of Saudi Arabia**, London & Sanfrancisco, Saqi Press.

همچنین:

- نصری، قدیر (۱۳۸۶)، «شیعیان عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار ۱۳۸۶.

25. Dawoody, Alexander(2007), **The Kurdish Nationalist Movement in Iraq and its Implications**, USA: Wester Michigan University.

26. Romano, David(2006), **The Kurdish Nationalist Movement; Opportunity, Mobilization and Identity**, Cambridge, Cambridge University press.

۲۷. نصری، قدیر (۱۳۸۶)، **جغرافیا و امنیت: بررسی موردی کردستان ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.

28. Soleimanov, Emil and Ditrych, ondrey, (2007)"Iran and Azerbaijan: A Contested Neighborhood", **Middle East Policy**, Vol. XIV, No.2, Summer (2007).

29. Netzer, Amnon, «ed»(1996), **Padyavand**, California, Published by the Graduate Society Foundation.

۳۰. مارتین، لنور جی (۱۳۸۳)، **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

31. Fouad, Ebrahim, Opcit.

32. yildiz, Karim(2004), **The Kurds in Iraq: The past, present and Future**, London, Pluto Press.

۳۳. نصری، قدیر (۱۳۸۷)، **جغرافیا و امنیت: بررسی موردی استان خوزستان**، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی.

۳۴. نصری، قدیر (۱۳۸۴)، «الگوی روش‌شناختی برای مطالعه جامعه‌شناسی قدرت: مورد جمهوری عراق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، پاییز ۱۳۸۴.

35. Tellis, Ashley Bj., et al(2008), **The Process Model for Anticipating Ethnic Conflict**, Published by RAND Cooperation, Chapter 2.

۳۶. در مورد آگاهی قومی به مدخل «زادبوم و ناسیونالیسم»، در منبع زیر رجوع کنید:

ماتیل، الکساندر (۱۳۸۴)، **دایره المعارف ناسیونالیسم**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

37. Ahmady, Kameel, "The Importance of exclusive Kurdish TV for Eastern Kurdistan, Available at: www.Kurdmedia.com/articles.asp=113,5.

۳۸. نصری، قدیر(۱۳۸۸)، مبانی هویت ایرانی، تهران: تمدن ایرانی.

۳۹. تشیع، مقاومت و انقلاب(۱۳۶۸)، مجموعه مقالات کنفرانسی در سال ۱۹۸۴ در دانشگاه تل

آویو، بی‌جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

40. Pentassuglia, Gaetano(2001), "**The EU and The protection of Minorities: The Case of Eastern Europe**, EJIL, Vol.1.

41. Hale, Henry E(2004), "Explaining Ethnicity", **Comporative Political Studies**, 37(4).

Archive of SID